

بِنیان عقاید اثنی عشریه

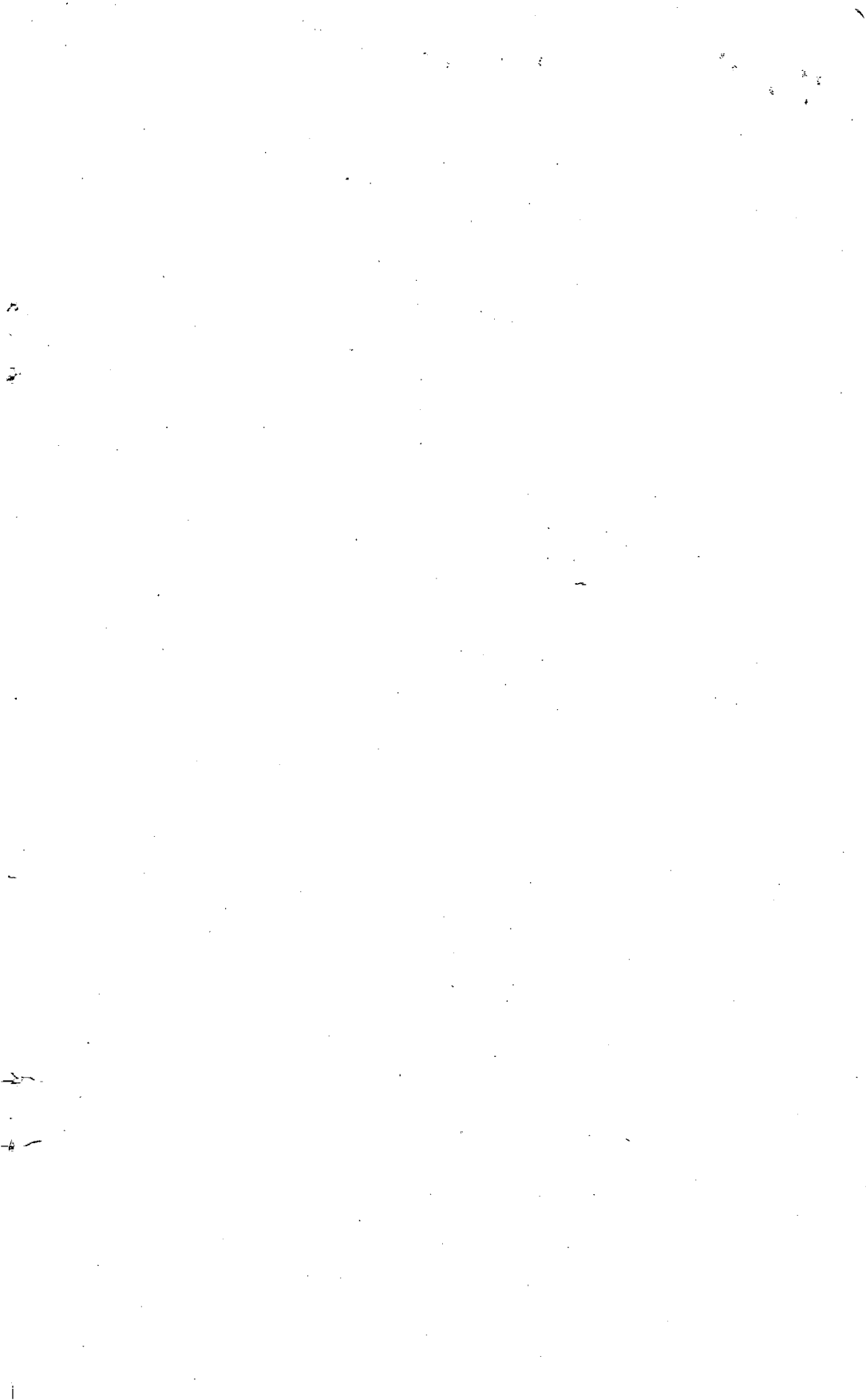
تهیه و تنظیم از :

سرهنگ مهندس سید حسین آوارگان

برای رتبه دوم نشر سیکر دو

موسسه عالی مطبوعات امری

رضوان ۱۱۹، میح



مقدمه

برای تشریح مقدمات تأسیس عقیده اثنی عشریه
وضعیت شیعیان حضرت امام حسن عسکری (ع) را پس
از رحلت آنحضرت و رفتار خلیفه ها را با شیعیان در
آنزمان بطوریکه مرحوم عباس اقبال آشتیانی از تألیفات
پیشینیان اقتباس نموده ذیلا نقل مینمائیم .
مؤلف فقید نامبرده در کتاب خاندان نوبختی صفحه
۱۰۷ مینویسد :

" امام یازدهم حضرت امام ابو محمد حسن بن
علی عسکری در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰
هجری بعد از پنج سال و هشت ماه و پنجروز امامت
در سرمن رای وفات یافت در حالیکه ظاهراً از آنحضرت
فرزندى در مشهد و مرآی عامه باقی نبوده و خلیفه
عصر یعنی المعتمد علی الله (۲۵۶-۲۷۹) بهمین

جهت امرداد خانه امام و حجرات آنرا تفتیش کردند
و جمیع آنها را مہر نمودند و عمال اودریں یافتن فرزند
آنحضرت کوشیدند و زنان قابله را بتتحقیق حال کنیزگان
امام یازدهم گماشتند و چون یکی از ایشان اظهار
داشت کہ کنیزگی از آن امام حاملہ است اوراد را طاقی
مخصوص منزل دادند و خادمی را پاسبان او و چند زن
بر او موکل کردند و برادر خلیفہ ابو عیسیٰ بن متوکل بسر
جنازہ آن حضرت نماز گذارد و از بزرگان علوی و عباسی
و رؤسای لشگری و کتاب و قضاة و فقہا و محدّین تصدیق
گرفت کہ حضرت بمرگ طبیعی وفات یافت ۰ و در طرز
رفتار خلفا نسبت بشیعہ امامیہ در آخر صفحہ ۱۰۶ -
مینویسد " دشمنان فرقہ مزبور از طرفی و خلیفہ از طرف
دیگر برای برچیدن بساط امامیہ کمال مجاہدات را
بکار بردہ و از هیچگونہ آزار و سختگیری دریغ نکرده اند
و امری کہ بیشتر ایشان را در این مرحلہ محرک شدہ
وفات امام یازدهم و نماندن فرزندی بظاہر از آنحضرت
بودہ و این پیش آمد در آن دورہ نہ تنہا مخالفین طایفہ

امامیه را در مخالفت جسور کرد بلکه مؤمنین باین مذهب
 راهم دچار اضطراب و حیرت عجیبی نمود و چنان اختلاف^{فی}
 در میان ایشان بروز کرد که بچهارده فرقه منقسم شد
 و هر فرقه فرقه دیگر را تکفیر و لعن گردند و نزدیک شد که
 بر اثر این اختلافات و سعن دشمنان امامیه یکباره -
 اساسی که در نتیجه سالها زحمت و محنت قوام گرفته
 بود در هم فرو ریزد و دنیا بکام مخالفین این فرقه و -
 خلیفه عباسی شود "

۲- نواب اربعه بنیان گذاران عقیده اثنی عشریه

در چنین وضعیتی بوده است که عثمان بن سعید
 یکی از متقدمین شیعیان حضرت امام علی النقی که در دوره
 امامت حسن عسکری (۴) جز شیعیان مورد توجه
 آنحضرت بوده است پس از فوت امام حسن عسکری -

عقیده فرقه اثنی عشریه را که فرق الشیعہ ضمن فرقه ششم معرفی کرده بنیان گذاری کرده است . خلاصه این عقیده بطوریکه در کتاب خاندان نویختی صفحه ۲۱۲ مینویسد اینست :

« تولد حضرت حجت یعنی ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری ملقب به قائم آل محمد بروایت علمای - اخیر امامیه در سال ۲۵۶ هجری اتفاق افتاده و شروع غیبت صغری از چهار سال بعد از تولد آنحضرت یعنی از سال ۲۶۰ بوده و دوره غیبت صغری از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ که سال فوت چهارمین نائب حضرت است یعنی ۶۹ سال طول کشیده است و از سال ۳۲۹ ببعده دوره غیبت کبری است ۷۰۰ در تمام مدت غیبت صغری بین حضرت حجت یعنی امام غائب و شیعیان امامیه چهار نفر که اولین آنها از طرف امام دهم و یازدهم تعیین و سه نفر دیگر از طرف سلف خود منصوب شده اند رابط بوده و با عنوان سفارت در بین امامیه سمت نیابت حضرت حجت را

- داشته اند . عرایض و مستدعیات شیعیان را با امام
غائب میرسانده و بدستور حضرت بایشان جواب -
میداده اند و این جوابها بصورت توقیع بردست سفرا
یعنی نواب اربعه صادر میشده است اسامی نواب -
اربعه و دوره نیابت در کدام از ایشان بقرار ذیل است
- ۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمروی که او را امام
ابوالحسن علی بن محمد هادی و امام محمد حسن بن
علی عسکری باین مقام برگزیده بودند .
- ۲- پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید
عمرویی دوره نیابت پدر و پسر از سال ۲۶۰ تا جمادی
الاولی ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری طول کشیده .
- ۳- ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر -
نویختی (از ۳۰۵ تا ۳۲۶)
- ۴- ابوالحسین علی بن محمد سمیری (از شعبان
۳۲۶ تا شعبان ۳۲۹)
- بطوریکه مجلسی مینویسد نایب اول از زمان حضرت
امام دهم و در دوره امامت امام یازدهم سمت نیابت

داشته یعنی مانند نواب اربعه حضرت امام موسی بن
 جعفر (۴) جز "نفوسی بوده اند که واسطه بین
 شیعیان و امام برای دریافت و رساندن سهم امام و
 عرایض شیعیان با امام بوده اند ولی نیابت نایب دوم
 محمد بن عثمان با انتخاب پدرش عثمان بن سعید بوده
 و نیابت نایب سوم حسین بن الروح با انتخاب محمد
 بن عثمان بوده است .

حسین بن روح از خاندان نویختی بوده است
 که در دربار خلافت مقامی مهم میداشته اند در کتاب
 خاندان نویختی در صفحات ۲۲۰-۲۲۱ نقل از
 کتاب الاوزان و غیبت طوسی مینویسد :

" در قسمت عمده ایام خلافت راضی (۳۲۲-۳۲۹)
 حسین بن روح در بغداد در میان شیعیان مقامی بس
 جلیل داشت و بواسطه کثرت مالی که طایفه امامیه
 نزد او می آوردند ذکر حشمت و فراوانی ثروت او نظر
 خلیفه و عمال دیوانی را که در این اوقات دچار دست
 تنگی بودند جلب کرده بود و خلیفه غالباً از او سخن

میگفت . ابوبکر محمد بن یحیی مولى مؤلف كتاب الاورقان
 (وفاتش در ۳۲۵ یا ۳۲۶) که از معاصرین حسین
 بن روح بوده میگوید که "راضی همیشه با ما میگفت
 که بی میل نبودم که هزار نفر مثل حسین بن روح وجود
 داشت و امامیه اموال خود را بایشان میبخشیدند تا
 خداوند باین وسیله آن طایفه را نیازمند میکرد"
 "توانگر شدن امثال حسین بن روح از گرفتن اموال
 امامیه چندان مرانایسند نمیآید" "ابوالقاسم حسین
 بن روح بتصدیق مخالف و موافق از فهمیترین و بد
 عاقلترین مردم روزگار بوده و در بغداد در میان مردم و
 پیشر خلفا بعزت و احترام تمام میزیسته و مخصوصاً در
 نزد مقتدر خلیفه و مادر او سیده منزلتی عظیم داشته
 و چون مردی عاقل و مصلحت شناس بوده است در میان
 ایشان به تقیه عمل میکرده است و مجلسی بنقل از -
 شیخ طوسی در حکایت از او در این باره ذکر میکند .
 در صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴ ترجمه فارسی جلد ۱۳ بحار
 الانوار نقل از شیخ طوسی مینویسد :

"ابی قاسم (حسین بن روح) در نزد شیعه و سنی
 دانشمندترین مردم بود و با تقیه رفتار مینمود چنانکه
 ابو نصر هیهة الله بن محمد روایت نموده گفته که خبر
 دادند بمن ابو عبد الله بن غالب و ابو الحسن بن ابی
 طیب و گفتند که دانشمندتر از شیخ ابی قاسم حسین بن
 روح ندیدیم او را در نزد سیده و مقتدر خلیفه مرتبسه
 بلندی بود و اهل سنت تعظیم او را میکردند روزی او را
 در خانه ابن یسار دیدم که در آنجا از جهة تقیه اکثر
 اوقات حاضر میشد در آنجا و نفر ناهم مجاز له نمودند -
 یکی از ایشان گفت که بعد از رسول خدا افضل همه
 خلائق ابوبکر است بعد از او عمرو بعد از عمر علی است
 و آند دیگری گفت که علی از عمر افضل است پس گفتگو
 ما بین ایشان بسیار شد در آنحال ابی قاسم گفت آنچه
 که صحابه بر آن اجماع دارند اینست که ابوبکر از همه
 مقدم است بعد از او فاروق است و بعد از او عثمان -
 ذوالنورین و بعد از او علی که وصی پیغمبر است و -
 اصحاب حدیث همه برانند و آنچه که نظر با اعتقاد ما

صحیح است همین است در آن حال از گفته او حضار
مجلس همه تعجب نمودند کسانی که از اهل سنت در
آنجا حضور داشتند او را بیالای سر خودشان برداشتند
و باو دعا نمودند و قده و مذمت نمودند کسانی را که
باو نسبت رافضی بودن میدادند . . .

یک نمونه دیگر از مجلسی در صفحه ۲۸۴ ترجمه فارسی
بدین طریق نقل میکند " بشیخ ابی قاسم (حسین بن
روح) رسانیدند که دربان تو بمعاونیه لعن نموده و او را
دشنام داد آنگاه ابی قاسم امر نمود که او را راندند و از
خدمت معزول نمودند او مدت طولانی بدینفوال ماند
التماس میکردند که او را و باره بخد متکاری قبول نمایند
بخداسوگند یاد کرد و ابی قاسم او را بسرخد متکاری خود
برنگردانید . . . "

هرگاه توجه کنیم باینکه سنی ها ابوبکر - عمرو عثمان را
از این حیث واجب الاحترام میدانند که از صحابه عنوان
دار پیغمبر اکرم بوده اند یعنی - هر یک از آنها دارای
لقب خاص بوده اند و بعلاوه چیز عشره مبشره آنها را می شما
رند

و خلافت‌آنها را شرعی و طبق انتخاب و موافقت اجماع مسلمین میدانند ولی نسبت بخلفاء امویه بخصوص - معاویه که بازور جنگ علیه حضرت علی (ع) خلافت گرفت تحصیبی ندارند و حتی ملامت میکنند و بعلاوه - حسین بن روح در دوره خلفای عباسی میزیسته که نسبت به خلفای اموی حق و احترامی قائل نبوده اند این روایت نشان میدهد که حسین بن روح تا چه حد تقیه میکرده است .

در دوره حسین بن روح منصور حلاج و شلمغانی علیه او قیام نموده و بقتل رسیدند . برای تحقیر افسکار و مشروع جلوه دادن قتل آنها مخالفین نسبت به عقائد و افکار آنها مطالبی نوشته اند بغرض و غیره قابل اعتما^د که عینا بهمان روش است که کشیش های مسیحی حضرت محمد (ص) و اسلام را به پیروان خود معرفی نموده اند و دکتر محمد حسین هیکل وزیر سابق فرهنگ مصر در کتاب خود بنام "زندگانی محمد" نقل نموده و کتاب مزبور توسط آقای ابوالقاسم پاینده ترجمه و چاپ شده است

آنچه مسلم است اینست که منصور حلاج دارای افکار عرفانی و تصوّف بود، مانند عطار و مولوی و بطوریکه مرحوم اقبال آشتیانی در صفحه ۱۱۲ کتاب خاندان نوبختی مینویسد "ابوسهل که پیری مجرب و عالمی بزرگ و فعال بود نمیتوانست به بیند که يك نفر داعی صوفی با مقالاتی تازه بسیاری از عقائدی را که متکلمین امامیه و شخص او بخون دل آنها را از تعرض مخالفین حفظ و بر اساسی استوارتأم کرده بودند پایمال دعاوی خود کند" بالاخره در اثر اقدام ابوسهل نوبختی که در دربار خلافت دارای مقام و نفوذ بود و منسوب به حسین بن روح و طرفدار او بود منصور بزند ان افکنده و بعدا بدار آویخته شد. در باره شلمغانی مؤلف خاندان نوبختی در صفحه ۲۲۴ با استناد به "غیبت طوسی" مینویسد "اصول عقائد و دعاوی شلمغانی درست معلوم نیست چه از او پیرزادان خبری بدان رسید" و آنچه را که مخالفین ایشان نقل کرده اند هم مختصر است و هم آلوده بتهمت و غرض - امر مسلم اینک که

شلمغانی نیز مثل منصور حلاج از حلولیه بوده و بین
 بسیاری از عقائد او و حلاج تفاوتی وجود نداشته
 و شلمغانی در این راه از مسلك حلاج پیروی میکرد
 است و حسین بن روح صریحا او را از متابعین قول
 حلاج می‌شمارد *

(البته تعبیر حلولیه از عقائد صوفیه بوسیله مخالفین
 آنها شده است .)

بقراری که مؤلف خاندان نوبختی با استناد از رجال
 نجاشی و غیبت طوسی مینویسد شلمغانی قبل از
 ظاهر شدن اختلافش با حسین بن روح از علمای مورد
 توجه شیعه بوده و هیچ‌گاه جلد کتاب تالیف کرده
 است که حتی بعد از طرد شدنش از طرف حسین بن
 روح آن تألیفات مورد تصدیق او بوده اند از افکار
 و اشعار منتسبه به شلمغانی و پیروان او قنیده ایست
 که با بیت ذیل شروع میشود :

یا لعنا للضد من عدی

ما للضد الا ظاهر الولی

یعنی ای کسیکه لعن کننده به ضد از خانواده عدی
 (عمر) هستی . ضد نیست مگر نمودارنده ولی (حضرت
 علی) چنانچه از این بیت و انتسابات منحرفه بآنها
 استنباط میشود او جزء نفوسی بوده است که وجود و
 تقابل اضداد را برای تعیین و امتیاز حقائق لازم -
 میدانند . و از قدیم عده از فلاسفه که دارای روش
 فکری هر اگلیتوس بوده اند اینطور فکر میکردند و
 جمله معروف (تعرف الاشیا باضدادها) معروف
 این عقیده است . و معتقد بوده اند اگر ظلمت در -
 مقابل نور واقع نشود نور ممتاز و مشخص نمیشود .
 و در اول قرن نوزدهم هگل فیلسوف آلمانی ایدالیست
 (یعنی طرفدار جوهر روحانی برای جهان) که
 قوانین دیالکتیک معروف خود را برای بیان سیر تحول
 و تکامل جوهر روحانی جهانی تنظیم کرد این نظریه
 را یکی از قوانین برای تعیین و تحول بدیده های بیان
 نمود و بعد فوئر باخ و انگلس آنها را با نظریه مادی جهان
 تألیف نمودند و ماتریالیسم دیالکتیک را تشکیل دادند

در هر حال شلمغانی دارای چنین نظریه بوده و وجود ابلیس را در مقابل حضرت آدم (ع) نمود را در مقابل حضرت ابراهیم (ع) و فرعون را در مقابل حضرت موسی (ع) و قیافا را در مقابل حضرت مسیح (ع) و ابوجهل را در مقابل حضرت محمد (ص) و عمر را در مقابل حضرت علی (ع) و دجال را در مقابل حضرت مهدی از ائمه ائمه برای بروز و ظهور حقیقت الهیه آن وجودات - مقدمه اصلیه میدانسته است .

اما اختلافی نظر دیگری که در قصیده که بیت اول آن ذکر شد ظاهر میشود این است که او آن حقیقت الهی (یا جوهر روحانی بعفیده نیگل) را که در قصیده خود "انه الفرد بلا کیفی" یعنی بیهمتا و بدون کیفیت مشخصه معرفی نموده آنرا در خانواده کسری غائب دانسته زیرا در اشعاری که يك بیت آن قبل از ذکر شد میگوید :

یا طالباً من بیت هاشمی

و چاخذ امن بیت کسروی

قد غاب فی نسبة اعمسى

فی الفارسی الحسب الرضی

کما التوی فی العرب من لسوی

یعنی ای که جوینده از خانواده هاشمی هستی و -
منکری از دودمان کسری را بدستی که غائب شده در
خانواده عجمی در دودمان فارسی پسندیده چنانچه
از عرب در خانواده نبوی سردرآورد .

نقطه برخورد بین شلمغانی و حسین بن روح در این
بیت آشکار میشود که معلوم میدارد منکر غیبت امام
دوازدهم و معارض ادعای حسین بن روح بوده است
ولی حالا از کجا تشخیص داده است که غیبت در -
دودمان کسری شده است و از آن خانواده بایستی
ظاکر شود چنانچه در عرب از خانواده رسول خدا
سر بیرون زد معلوم نیست .

هرگاه نخواهیم آنرا یک استنباط و مکاشفه عرفانی
دانسته و یک منشا^۱ اکتسابی برای آن جستجو کنیم
ممکن است آنرا استنتاج از بشارات کتب دینی زردشتی

بدانیم زیرا چنانچه فردوسی علیه الرحمه که منعکس
کننده عقائد ایرانیان قدیم بوده انتظار آنها را در این
شعر منعکس نموده و میفرماید .

از این پس بیاید یکی نامدار

زدشت سواران نیزه گذار

یکی مرد پاکیزه نیکجو

کز دین یزدان رود چارسو

جهان گرد دایمن از او ازیدی

بتابد از او فرّه ایزدی

که معلوم میدارد ایرانیان قدیم انتظار داشته اند
که يك وجود مقدسی از ایران ظاهر شود که دین الهی
بوسیله او به چهار جهت جهان برسد نور و عظمت
خداوندی بر جهان بتابد . و در کتاب دساتیر آسمانی
که هرکس مؤلف آن باشد شامل عقائد زردشتیان میباشد
در نامه شت ساسان نخست آیه ۷۵ بزبان اهورمزدا
خطاب بحضرت زردشت مینویسد " اگر ماند یکدم از
مهبین چرخ انگیزم از کسان تو کسی و آئین و آب

بتورسانم و پیغمبری و پیشوائی از فرزندان تو نگیرم»
 که معلوم میدارد زردشتیان موعود ایرانیان را از -
 سلاله حضرت زردشت انتظار داشته اند .
 در هر حال این اختلاف نظر و تصادم عقیده بین -
 حسین بن روح و شلمغانی منتهی باین شد که خلیفه
 جانب حسین بن روح را گرفته او را بزندان اندازد و
 حسین بن روح توقیعی از زبان امام غائب صادر کرد
 که در آن حکم طرد و لعن و آرزوی مرگ شلمغانی بیان
 شده بود .

متعاقب آن در اثر اقدام و نفوذ ابوسهل نویختسی
 شلمغانی به همراهی یکی از پیروان همیشرموسوم
 به ابن ابی عون بدو با شلاق مضروب شده و بعد
 سر آنها را از تن جدا کردند پس از حسین بن روح
 بنا به وصیت اوعلی بن محمد سمری حائز مقام نیابت
 شد در باب او روایت خیلی مختصر است و دوره اش
 سه سال بیشتر طول نکشید و با صدور توقیعی بنام
 امام غائب که در صفحه ۲۸۸ ترجمه فارسی جلد ۱۳

مجلسی وارد شده و حاکی است که :

” در خصوص وکالت باحدی وصیت مکن که بعد از وفات
تو در جای تو بنشینند زیرا که غیبت کبری واقع گرد یسد
پس مرا ظهور نخواهد شد مگر باذن خدایتعالی و این
ظهور بعد از آن است که مدت غیبت طول کشد و دلها
راقساوت فراگیرد و زمین با جور و ستم پر گردد و ^ی و بزود
از شیعه من کسانی میآیند که ادعای دیدن من میثما
آگاه شوید هر که پیش از خروج سفیانی و رسیدن صیحه
از آسمان ادعای دیدن من نماید کذاب و افترا گو است
” دوره غیبت صغری بیایان رسید ” بنظر میآید که وقایع
خونین زمان حسین بد روح در کوتاه شدن دوره —
نیابت نایب چهارم و خاتمه یافتن دوره نیابت بی تأثیر
نبوده است .

بطوریکه استنباط میشود این وقایع منتهی به سو^ء ظن
عده از شیعیان شده و بر نایب چهارم که دارای —
قدرت و اتکا^ء حسین بن روح نبود فشار آورده اند
که امام غائب را زیارت کنند و این اصرار آنها منتهی

به خاتمه یافتن دوره نیابت گردید .

۳ - مروجین عقیده اثنی عشریه

آنهائکسانی میباشند که بایکابربردن یکی از عوامل مؤثر مانند قلم و تألیف و یا نفوذ وسیله پیشرفت این عقیده را فراهم آورده اند هرگاه بذکر نفوسی که انحصاراً در پیشرفت عقیده فرقه اثنی عشری صرف نیرو کرده اند توجه شود و فقط بنا مبردن آنهائیکه از حیث زمان مقدم و از حیث تأثیر برجسته تر بوده اند اکتفا شود میتوان اشخاص ذیل را نام برد .

اولا - خاندان نویختی . بقراری که از تحقیقات مرحوم اقبال آشتیانی معلوم میشود قدیمی ترین و مؤثرترین نفوس مؤثر در پیشرفت عقیده اثنی عشری از خاندان نویختی بوده اند . چنانچه مرحوم اقبال آشتیانی در صفحات او ۲ مینویسد .

" ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن
 ابی سهل بن نوبخت (۱۳۷ - ۲۱۱) از بزرگترین
 علما و وجهها شیعه امامیه و از مبرزترین متکلمین
 این طایفه و صاحب تصانیف مهمه در تائید این -
 مذهب است و بواسطه مقام علمی و شئون دنیاوی -
 مشهورترین ابن نوبخت بشمار میآید و خواهرزاده او
 ابومحمد حسن بن موسی نوبختی (وفاتش بین ۲۰۰ -
 ۲۱۰) مؤلف کتاب فرق الشیعه و کتاب الاراء والدیانات
 از اولین کسانی است که در باب ملل و نحل
 بتألیف کتاب پرداخته اند " در باب ابوسهل اسماعیل
 مینویسد (صفحه ۹۷)

" بعضی از مولفین مقام او را در امور دنیائی و در میان
 کتاب تالی مقام وزراء نوشته اند " و همچنین
 مینویسد (۱۰۹) " خاندان امامی نوبختی همه
 وقت بواسطه داشتن املاک و ثروت و اعتبار شخصی
 و مقامات علمی و اداری در خداداد نفوذ کلی داشتند
 ثانیاً - علمای اخباری از خاندان نوبختی مروّجین

شیعه اثنی عشریه - با اینکه تألیفات متعدد در کتب مؤلفین بعدی نقل شده است مع هذا جز کتاب -
 فرق الشیعه که میتوان گفت قدیم ترین کتاب تاریخی شیعه میباشد کتاب دیگری باقی نمانده است و اول کسی که از او در جمع آوری اخبار و روایات در نیان گذاری عقیده اثنی عشری کتابی موجود است مرحوم شیخ محمد بن یعقوب کلینی است و کتاب اصول کافی او شامل اخبار و روایات جمع آوری شده نسبت بتمام مباحث دینی مورد اعتقاد شیعه اثنی عشری از جمله مبحث غیبت امام دوازدهم میباشد این کتاب اولین رکن از ارکان اربعه شیعه اثنی عشریه نام گذاری شده است و چون تاریخ فوت مؤلف در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری ذکر گردیده بنا براین معاصر دور نواب اربعه بوده است .

سه کتاب دیگری که از ارکان اربعه عقیده اثنی عشری میباشد عبارتند از کتاب "من لایخضره الفقیه" تألیف مرحوم ابن بابویه علیه الرحمه متوفی پسال ۳۸۱ هجری

و دو کتاب "التهدیب" و "الاستبصار" تألیف مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمه متوفی بسال ۴۶۰ هجری است و ضمناً مؤلف اخیر الذکر کتابی بخصوص در موضوع مورد بحث ماکه مسئله غیبت باشد نوشته که موسوم است به کتاب "غیبت طوسی"

چنانچه ملاحظه میشود این کتابها اولی قریب یکقرن و دیگری بیست و نیم قرن بعد از کتاب اصول کافی تألیف شده اند بنا بر این میتوان گفت قدیمترین کتاب اخبار از ارکان عقیده اثنی عشریه که باقیمانده همان اصول کافی مرحوم کلینی است کتب دیگری که بعداً تألیف شده اند خیلی بعد از کتب فوق الذکر تألیف شده اند

ثالثاً - صفویه - سلاطین صفویه برای ایجاد -

وحدت عقیده در بین ایرانیان و دور کردن آنها از نفوذ دربار خلافت آل عثمان که اهل تشنن آنها را اولوالأمر دانسته و اطاعت آنها را واجب میدانستند درصدد برآمدند که عقیده اثنی عشریه را مذهب رسمی کشور قرار دهند برای کمک باین منظور مرحوم ملا محمد

باقر مجلسی علیه الرحمه مأمور تشکیل دائره المعارف
 اثنی عشری شد . او هم تمام اخباری را که موافق عقیده
 اثنی عشری بود و یا با مختصر تغییری میتوانست باشد
 جمع آوری نموده در چندین جلد طبقه بندی کرد که
 در سال ۱۳۰۱ در ۲۶ جلد جمع آوری و نشر شده -
 است . جلد سیزدهم شامل اخباری است که راجع
 به ظهور حضرت مهدی از منابع اهل تسنن و تشیع
 از قول خود پیغمبر اکرم (ص) (باب ششم کتاب) و -
 از ائمه (۴) دربار، ظهور حضرت قائم وارد شده است
 متعاقب این تصمیم سایر فرقه های اسلامی را که در -
 مازندران فرقه زیدیه در خراسان فرقه اسماعیلیه و در اکثر
 شهرها اهل تسنن بودند تحت فشار قرار داده و شعائر
 عزاداری و روضه خوانی و تعزیه خوانی را ترغیب
 نمودند . جلد سیزدهم بحار الانوار اولین دفعه در
 هندوستان بوسیله حاجی محمد حسن کمپانی چاپ
 سنگی شد و پس از آنکه چاپ سنگی بیطهران رسید
 چاپ دومش در طهران در سال ۱۳۳۲ قمری چاپ

سنگی شد و ترجمه فارسی آن در سال ۱۳۳۵ شمسی
 بوسیله کتابخانه اسلامی بعمل آمده است . ترجمه
 فارسی معلوم است بوسیله مترجمین مختلف صورت
 گرفته
 زیرا بعضی قسمت ها خیلی صحیح و دقیق ترجمه شده
 ولی بعضی قسمت های دیگر ترجمه مغلوط و تحریف
 شده است

روایات مبنای اعتقاد شیعه

اثنی عشری

روایاتی که علماء اخبار جمع آوری و مجلسی در جلد
 سیزدهم بحار الانوار نقل نموده و مبنای عقیده اثنی
 عشری هستند بقرار ذیل میباشد .

۱- روایات مختلف درباره اسم و شخصیت مادر

امام دوازدهم .

مجلسی در دوسطر آخر صفحه ۱۲ ترجمه فارسی جلد

۱۳ منتقل از کتاب اکمال الدین شیخ مدون مینویسد

"مادرش ریحانه است که نرجس میگویند و صیقل و سوسن هم مینامند .

" و نقل از کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمه در صفحه ۲۰ سطرهای ۲ و ۱۳ و ۱۲ اسامی مادرش را صیقل حلیمه - افسط - و در صفحه ۲۳ سطر ۲۲ مریم بنت زبیه علویه روایت میکند . در بین این مشت اسم نرجس معروف عامه است .

۲- روایات مختلف درباره شخصیت مادر امام غائب مرحوم مجلسی در صفحه ۱۰ سطر ۱۶ ببعد بنقل از کتاب اکمال الدین شیخ صدوق مینویسد .
 حلیمه (عمه حضرت امام حسن عسکری (ع) گوید -
 جاریه داشتم نرجس نام بسر بر دارم (حضرت حسن عسکری (ع) نزد من آمد و بشدت نظر باو نگاه میکرد گفتم ای سید من گمان دارم تو بجاریه من محبت بسته ای او را پیش تو میفرستم آنحضرت فرمود که محبت نرسانیده ام و لیکن از او تعجب دارم . گفتم چه چیز بتعجب میآورد تو را فرمود که بزودی متولد میشود

از این جاریه ولد کریمی که زمین را پراز عدل و —
 قسط میگرداند چنانچه پراز ظلم و جور شده باشد
 گفتم ای سید من جاریه را نزد تو میفرستم امام حسن
 عسکری فرمود از پدرم اذن حاصل یکن " بعد میگوید
 اذن حاصل کرده کنیز را تقدیم کردم .

در سطر ۲۰ صفحه ۱۸ منتقل از کتاب الخبیته شیخ
 طوسی و در سطر ۸ صفحه ۲۱ منتقل از کتاب ارشاد
 شیخ مفید روایاتی مشابه و مؤید روایات فوق نقل
 میکند . ولی در سه صفحه ۶ و ۷ و ۸ منتقل از کتاب
 الخبیته روایت خیلی مفصلی مینویسد که خلاصه
 مفاد آن اینست که بشرین سلیمان نامی که بقرار روایت
 همسایه حضرت امام علی النقی (ع) بوده روایت
 کرده که آنحضرت او را احضار فرموده و مکتوبی باخط
 رومی تحریر و بادویست و بیست دینار پول باوداده
 و او را مأمور فرموده اند که بیفداد رفته در موق و محل
 معینی نزد تاجر معینی رفته و کنیزی را که دارای —

نشانی معینی است خریداری نماید و او هم رفته و
 عینا طبق نشانی که امام داده بودند کتیبه را یافته
 و بقیمت دوست و بیست دینار میخرد بعد از قبول
 بشرین سلمان مینویسد: "جاریه را درحالتیکه خندان
 وشادان بود قبض نمودم و بحجره خود آوردم از کثرت
 بیقراری مکتوب امام علی النقی (ع) را از جیبش در
 آورده میبوسید و برچشم و مژگان میگذاشت و بسرو
 بدنش میمالید پس گفتم که از تو تعجب دارم زیرا که
 میبوسی مکتوبی را که صاحب آنر نمیشناسی گفت کسه
 ای عاجز و ضعیف معرفت بمرتبہ اولاد انبیاء دلت
 را از شکوک خالی گردان من ملکه دختر شوعا پسر
 قیصر روم و مادرم اولاد حواریین است نسبتش
 بشمعون وصی حضرت عیسی (ع) میرسد خبر دهم
 تو را قصه عجیبه خود را" و بعد شرح میدهد که قیصر
 میخواستہ او را به پسر برادرش تزویج نماید و جلسہ
 بدین منظور مرکب از پنجهزار نفر از قسیس و اشراف
 و امراء لشکر تشکیل میدهد که ناگاه زمین لرزه دو-

دفعه واقع و مانع انعقاد این جلسه میگردد و بعد
میگوید: "در شبی بعد از آن شب در عالم رویا دیدم
که حضرت مسیح با جمعی از حواریین در قصر قیصر
در جایی که تخت نصب نموده بودند منبری از نور نصب
نموده اند در آن حال محمد (ص) و وصی او و جمعی
از اولاد امجد وی بقصر داخل شدند پس مسیح پیش
رفته با محمد (ص) معانقه کرد و محمد (ص) فرمود
یا روح الله آمده ام بنخواستگاری ملکه دختر وصی تو
شمعون برای پسر من و اشاره با امام حسن عسکری کرد
پس همگی بیابای منبر آمدند محمد (ص) خطبه
ادا فرمود و مرا بیسرش عقد نمود محمد (ص) و اولاد
امجد او و حواریین با جراه عقد شاهد شدند."
پس از شرحی ملکه باز نقل میکند که چهارده شب بعد
از رؤیای سابقه در عالم رویا نیز دیدم که سید نسا^ع
فاطمه زهرا (ع) با حضرت مریم و هزار نفر از حواریان
جنان زیارت من آمدند حضرت مریم بمن گفت که اینست
سیده نسا^ع مادر شوهرت پسر من دامن او را گرفته

میگریستم و از نیامدن امام حسن عسکری (ع) بزیارت من شکایت میکردم پس جناب فاطمه فرمود که امام حسن عسکری (ع) تورا زیارت نمیکند زیرا که مشرک و در مذهب نصاری هستی و خواهر من از طریق مسیحی تبری میکند اگر برضای الهی و رضای مسیح و مریم و زیارت امام حسن عسکری میل داری بگواشده ان لا اله الا الله وان ابی محمد رسول الله پس وقتیکه کلمه طایبه بر زبان جاری نمودم مرا بسینه خود چسبانید و فرمود که حالا منتظر زیارت امام حسن عسکری (ع) باش او را بنزد تو میفرستم . پس از خواب بیدار شدم در حالیکه میگفتم واشوقا الی لقاء ابی محمد بعد از آن مرتباً همه شب بزیارت من آمد باز بقرار نقل روایت " بشر گوید که من گفتم که چطور در میان اسرافتادی گفت که خیر داد بمن امام حسن عسکری در شبی از شبها که جدت قیصر در فلان روز لشکر بقتال مسلمین میفرستد تخیر صورت نموده بآنان ملحق شو و چند نفر کنیز با خود بردار پس به فرموده او عمل کردم ناگاه

قراولان مسلمین بما بر خوردند و ما را گرفتند و امر باین
 نهج شد که من بینی *

چنانکه ملاحظه میشود در سه روایت قبلیه بنقل از سه
 کتاب و سه مؤلف مختلف نرجس خاتون کنیز خانه زاد
 خواهر حضرت امام علی النقی (ع) معرفی شده بود
 ولی در این روایت بنقل از بشر بن سلمان او نسوه
 قیسر دوم و از سلاله حواریین مسیح معرفی شده *
 که از بازار بغداد خریداری شده است ولی این روایت
 بشر بن سلمان بنظر مشکوک و مجعول میآید زیرا :
 اولاً اسیر شدن یکی از دختران خانواده قیسر روم
 مستلزم فتح پایتخت روم بدست اعراب میباشد و در
 زمانی که روایت معلوم میدارد مقارن خلافت منتصر
 و مستعین از خلفای عباسی میباشد که تاریخ بهیچوجه
 چنین جنگی را بین لشکریان اسلام و روم نشان -
 نمیدهد *

ثانیاً - مسیحیها مشرک نیستند بلکه اسلام آنها را
 موحد و اهل کتاب شناخته و ازدواج پسر مسلمان با

دختر مسیحی شرعا جائز است (عکس آن جائز نیست)
 بنا بر این چطور میشود که دختری را که رسول خدا
 (ص) شخصا از حضرت عیسی (ع) در خواب -
 خواستگاری و عقد فرموده باشند و حضرت فاطمه (ع)
 و حضرت مریم و هزار نفر از حوریات جنان بزیارت او
 بروند آنوقت حضرت حسن عسکری (که هنوز با امامت
 جالس نشده بودند) آنها نکول بفرمایند . برای شرف
 او بدین اسلام ممکن بود همان شب عقد مسیح علیه
 السلام یا حضرت محمد یا بعدا خود حضرت امام
 حسن عسکری (ع) کلمه شهادت را بر زبان او جاری
 کنند احتیاج نداشته بآنکه حضرت حسن عسکری (ع)
 چنین عملی بفرمایند .

ثالثا - دختری که تا قبل از ادای تشهد مشرک تلقی
 شده و حضرت حسن عسکری (ع) او را بشرف خلوت
 و محرمیت خود مشرف نکرده است از کجا دانست که
 اولادی را که بعدا دارا خواهد شد اسمش محمد
 و کنیه حضرت عسکری (ع) ایا محمد خواهد بود .

رابعا - دلیل دیگری که مجعول بودن این روایت را تأیید میکند اینست که هرگاه ما در امام غایب دارای چنین سوابق خاص و جالب توجهی بود در اصول کافی شیخ کلینی و فرق الشیعه نوبختی که در ایام نواب اربعه میزیسته اند منعکس میشد نه اینکه دوست یا یکصد و پنجاه سال بعد توسط شیخ طوسی یا شیخ صدوق جمع آوری شود .

بنابراین این سه روایت قبله بیشتر قابل قبول است تا این روایت .

۴ - روایات مختلف نسبت به تاریخ تولد

در صفحه ۳ سطر ۴ کتاب نیمه شعبان در صفحه ۴ سطر ۱۷ بنقل از شیخ صدوق سال ۲۵۶ - در سطر ۲۰ بنقل از شیخ طوسی ۲۵۵ - باز بنقل از شیخ صدوق در صفحه ۱۲ سطر آخر اول شعبان ۲۵۶ -

صفحه ۲۳ سطر ۶ سال ۲۵۶- باز بنقل از شیخ -
 طوسی در صفحه ۱۴ سطر ۲ شب جمعه از رمضان
 ۲۵۴- در سطر ۱۲ نیمه شعبان ۲۵۵- صفحه ۱۵
 در سطر آخر نیمه رمضان ۲۵۵- در صفحه ۲۰ سطر
 ۲۱ نیمه شعبان ۲۵۵- در سطر ۲۴ هشتم شعبان
 سال ۲۵۶- در صفحه ۲۱ سطر ۱۷ سی ام شعبان
 ۲۵۷- صفحه ۲۳ سطر ۲۱ نیمه شعبان ۲۵۵ ذکر
 شده است .

۴- روایات مختلف درباره نخوة تولد

در صفحه ۳ بنقل از اصول کافی مینویسد . خیر داد
 بمن حلیه دختر امام محمد تقی (۴) که امام
 حسن عسکری (ع) کسی را فرستاد پیش من که
 افطار روزه را امشب در پیش من بکن که امشب نیمه
 شعبان است خدای تعالی در این شب بزودی حجت

خود را ظاهر خواهد گردانید و اوست حجت خدا
روی زمین حلیمه گوید که من گفتم باو کیست مادر او
فرمود نرجس گفتم فدای تو شوم در نرجس اثر حمل
نمی بینم فرمود امر چنین است که می گویم .

حلیمه گوید . خوابیدم نصف شب بیدار شدم و
نماز شب را ادا کردم در حالیکه نرجس در خواب بود و اثر
ولادت در او نبود حکیمه گوید که مرا و نرجس را
زمانی خواب گرفت پس بسبب حرکت آن مولود بیدار
شدم و جامه از روی او برداشتم ناگاه دیدم که باعضای
هفتگانه سجده میکند .

در صفحه ۱۸ بنقل از شیخ طوسی روایتی ذکر میکند
از قول پیرزنی که بقرار روایت همسایه امام حسن
عسکری (ع) بوده و یک شب خادمی رفته درب منزل
او را کوبیده و باو میگوید " بعضی همسایه احتیاج بتو
دارند از قول پیرزن پس چادر بسر کردم مرا داخل
خانه نمود که آنرا نمیشناختم پس ناگاه دیدم که در
میان خانه پرده های طولانی کشیده اند و مردی از

يك سمت پرده نشسته پس خادم پرده را از يك سمت بلند کرد پس داخل شدم زنی را دیدم که زحمت ولادت او را گرفته و زنی در پشت او نشسته گویا که قابله است پس آن زن گفت که اعانت میکنی بمادر کارهائیکه مادر آن هستیم پس معالجه کردم با چیزهائیکه در مثل این کارم بکار می آید اندکی گذشت پسری متولد شد پس او را بروی دست خود برداشته همدا کردم پسر پسر پسر و از پرده بیرون دیدم که آنمرد را بشارت دادم کسی گفت که صدا و صیحه مکن پس روی خود را بسمت آن پسر برگرداندم او را در دست خود ندیدم ^{نچه} چنانچه ملاحظه میشود جریان تولد در این دو روایت مختلف نوشته ولی جالب توجه تر این است که در روایتی که مشابه قبله در صفحه ۲۱ نقل شده که در آنجا باز حلیمه گوید که در شب جمعه سیم شعبان سال ۲۵۷ خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رفته آنحضرت بشارت تولد مولود را در آن شب از نرجس باو میدهد حلیمه گوید "من در او تأمل کردم و اثر حمل در

وی ندیدم و با امام حسن عسکری گفتم در او اثر حمل نمی بینم آنحضرت تبسم نمود و فرمود " ما جماعت او صیبا در شکمها حمل نمیشویم و حمل مادر جنبها میشود و از ارحام بیرون نمیشویم بلکه از ران راست مادرها خارج میشوند در صورتیکه رسول خدا (ص) بمصداق آیه شریفه قل انا بشر مثلکم مثل سایر بشر از رحم مادر متولد شده و حضرت علی (ع) امام اول و پدر سایر ائمه نیز از رحم مادر متولد شده (چون هنوز اسلام ظاهر نشده بود و اگر غیر طبیعی متولد شده بودند غوغائی بین اقوام و قبیله شهر مکه برپا میشد) چطور میشود وجه ضرورت خاصی هست که سایر ائمه بطور غیر طبیعی متولد شده باشند بعلاوه درباره تولد سایر ائمه تاریخ و روایات چنین اختصاصی را نشان نمیدهد .

۵- روایات مختلف درباره تولد غیر عادی

امام غائب

در صفحه ۱۲ سطر ۸ مجلسی مینویسد (حلیمه گفته است که بعد از ۴۰ روز آن حضرت مرا طالبید به خدمت شرفتم طفلی دیدم که راه میرفت عرض کردم که این طفل ۲ ساله است آنحضرت خندید و فرمود که اولاد انبیا و اوصیا که امام میشوند نشو و نما میکنند بخلاف طوریکه دیگران نشو مینمایند طفل یک ماهگی از ما مثل طفل یکسالگی دیگران میباشد و طفلی از مادر شکم مادر سخن میگوید ۰ در صفحه ۱۷ سطر ۲ روایتی مشابه دیگری نقل نموده و از قول حلیمه مینویسد : عرض کردم که ای سید من نشو و نما ای او را در ۴۰ روزه زیاد مبینم آنحضرت تبسم نمود و فرمود یا عمه آیا ندانسته ای که ما جماعت ائمه نشو و نما ای یک ساله دیگران را در یکروز میکنیم ۰ باز در صفحه

۱۳ سطر ۴ تعقیب روایت دیگری شبیه روایت فسوق
 مینویسد : گفتم ای سید من نشو و نما ی او را در ۴۰ روز
 زیاده از حد می بینم آنحضرت فرمود یا عمه ما جماعت
 اوصیاء در یکروز نشو یک هفته دیگران را میکنیم و در
 یک هفته نشو یکساله دیگرانرا مینمائیم (چنانچه
 ملاحظه میشود این سه روایت چهار نسبت رشد مختلف
 میدهند که نه تنها با تاریخ زندگی و رشد سائر ائمه
 (ع) سازش ندارد بلکه با همدیگر هم سازش ندارند
 و روایت اخیر دارای دو نسبت مختلف میباشد که خود
 روایت با خودش مخالف است .

۶ - روایت راجع به غیبت

درباره غیبت امام غائب در سرداب در صفحه ۲۰ مجلسی
 روایت زیر دیده میشود :

"ابن خلکان در تاریخ خود آورده که او است امام

دوازدهم باعتقاد امامیه و اوست کسیکه شیعه او را
 قائم و مهدی منتظر گویند و اوست صاحب سرداب -
 باعتقاد ایشان و ایشان منتظر ظهور اویند در آخر زمان
 از سرداب سرمن رای ولادتش در روز جمعه نیمه
 شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده و سن شریفش
 در زمان وفات پدرش پنجسال بود و نام مادرش اخسط
 یعنی نرجس گفته - شیعه گویند که او در خانه
 پدرش داخل سرداب گردید و مادرش منتظر او بود -
 پس برنگردید و این در سال دویست و شصت و پنج
 بوده بعضی گفتند در هشتم شعبان سال دویست و
 پنجاه و شش بوده واضح اینست که زمانیکه داخل
 سرداب شد عمر شریفش چهارسال بود بعضی پنج سال
 گفتند بعضی گفتند که در سال دویست و هفتاد و پنج
 داخل سرداب گردید و عمر شریفش ده سال بود .
 روایت منقوله مجلسی راجع به چگونگی غیبت منحصر
 بر روایت فوق است .

ب - ۱ پیدایش عقیده غیبت و رجعت در اسلام

مسئله غیبت نفوس معینه و رجعت آنها در اسلام مراحل
ذیل را پیموده است .

۱- انتشار عقیده غیبت حضرت محمد (ص) توسط

عمرو غنئی شدن آن توسط ابوبکر .

بطوریکه تمام تواریخ معتبر اسلام نوشته اند

و در کتاب تاریخ اسلام تألیف آقای فیوضی استاد
دانشگاه منتشر در مجموعه کتب دانشگاه طهران نوشته

شده و بخصوص در کتاب زندگانی محمد تألیف دکتر

محمد حسین هیکل وزیر فرهنگ مصر که توسط آقای

ابوالقاسم پاینده بفارسی ترجمه شده در فصل سی

ویکم (دفن پیغمبر) مینویسد پس از مرضی پیغمبر

اکرم و پیدا شدن مختصر به بودی اصحاب بسه

به بودی آنحضرت امیدوار شده و از دور آنحضرت دور

شده بودند و ابوبکر به سنج نزد همسرش رفته بود که ناگاه پیغمبر اکرم وفات مییابد و خبر آن منتشر میشود پس از شنیدن اینخبر "عمر فریاد میزند که پیغمبر نمرده است و مانند موسی بن عمران پیش خدای خود رفته است و کسانی که میگویند او مرده است منافقانند و محمد پس از رجعت خود دستهایشانرا میبرد و گردنهایشانرا میزند مسلمانان کدامیک را باور کنند؟ در اولین وهله وقتی خبر مرگ پیغمبر را شنیدند بوحشت دچار شدند سپس سخنان عمر امید بازگشت پیغمبر را در روح آنها بیدار کرد تا آنجا که آرزوهای خویش را راست پنداشتند و آنرا بمنزله حقیقت گرفته بدان دل بستند در این هنگام ابوبکر که اینخبر غم انگیز را شنیده بود از سنج بیامد مسلمانان را بدید و سخنان عمر را شنید در آنجا درنگ نکرد و چیزی توجه ننمود بلکه بطرف منزل عایشه رفت و اجازه دخول خواست بدو گفتند امروز دیگر کسی محتاج با اجازه نیست ابوبکر داخل شد و جسد پیغمبر را دید که در یک گوشه

اطلاق جای دارد و پارچه خط داری روی آن کشیده اند
 پیش رفت و صورت او را بگشود و ویرا بوسیدن گرفت
 و گفت چه خوش بو بودی بهنگام زندگی وجه خوش بوئی
 پس از مرگ سپس سز بیغمبر را میان دو دست خود -
 گرفت و نشانه های صورت او را دید که همچنان بجمال
 خود باقی بود و دستبرد مرگ آنرا از میان نبرده بود
 و چنین گفت : پدر و مادرم فدای تو باد مرگی را که
 خدا بر تو مقدر کرده بود چشیدی و پس از این مرگ
 بتو دست نخواهد یافت بعد از آن سرویرا روی بالشر
 گذاشت و پارچه را روی آن کشید و از اطاق بیرون آمد
 عمر هنوز با مردم سخن میگفت و میخواست آنها را قانع
 کند که محمد نمرده است مردم برای ابوبکر راه گشودند
 وقتی نزدیک عمر رسید بدو ندا داد آرام باش گوش
 بده ولی عمر نخواست خاموش بماند یا گوش بدهد و
 همچنان سخن میگفت ابوبکر رو بمردم کرد و اشاره
 نمود که می خواهد با آنها سخن بگوید مردم دعوتش را
 پذیرفتند و عمر را رهسار کرده دور او جمع شدند ابوبکر

پس از حمد و ثنای خدا چنین گفت ای مردم هرکس
 محمد را میپرستید محمدمرد و هرکس خدا را میپرستید -
 خدا زنده و جاوید است سپس این آیه را بخواند " وما
 محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات
 او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبه فلن
 یضرا الله شیئاً و سيجزى الله الشاکرین " (سوره آل
 عمران آیه ف ۱۳۸) یعنی نیست محمد مگر پیغمبری
 که پیش از او پیغمبرها در گذشته اند پس آیا اگر میرد
 یا گشته شود از دین بر میگردد و هرکس برگردد بخدا
 ضرر نمیزند و زود باشد که خدا شکر گزاران را جزا دهد
 عمر وقتی دید مردم در او ابوبکر جمع شدند گوش داد و ^{تحتی}
 این آیه را شنید و بیقین دانست که پیغمبر وفات یافته
 است روی زمین افتاد و پاهایش یارای تحمل او را
 نداشت مردم که پیش از آن سخنان عمر را باور کرده -
 بودند وقتی این آیه را شنیدند مثل این بود که از نزول
 آن خبر نداشتند با این ترتیب تردیدی نماند که محمد
 بجهان بالا شتافته و خداوند او را بجوار رحمت خود

برده است .

بنا بر این معلوم میشود که اول دفعه عقیده —
 غیبت و رجعت درباره خود پیغمبر اکرم (ص) توسط
 عمر انتشار داده شد ولی در اثر مدخله ابوبکر و خواندن
 آیات قرآن مجید که دلالت بر رجعت پیغمبر داشت
 این عقیده منتفی شد راجح باینکه چرا عمر بچنین
 انتشاراتی مبادرت کرد آنچه بیشتر حدس زده میشود
 این است که عمر دیده بود یهودیها برای حضرت
 ایلیا^۱ و مسیحیها برای حضرت عیسی غیبت و رفتن
 یا آسمان و رجعت جسمانی معتقدند و غیر قابل تصور
 است که گفته شود رسول خدا و خاتم انبیا^۲ حال فوت
 کرده است و بخاک سپرده خواهد شد و لذا عقیده
 غیبت را درباره آنحضرت صمیمانه معتقد شد و با سیاست
 خواست منتشر کند که بعد از یهودیها و مسیحیها بر
 مسلمین کتایه و زخم زبان نزنند در هر حال بمجرد —
 دخالت ابوبکر و خواندن آیه قرآن او تسلیم شد و در
 این مورد خوشبختانه اختلافی در اسلام پیدا نشد

بعدا هم در هیچیک از فرقه های سنی عقیده غیبت
 و رجعت پیدا نگردید اما چنانچه خواهیم دید در
 فرقه های متعددی از شیعه این عقیده استوار
 گردید و هر یک به غیبت و رجعت یک نفر عقیده مند شدند
 که با استفاده از سه منبع ذیل بطور اجمال بفرقه های
 عمده آنها اشاره میشود .

اولا - کتاب فرق الشیعه منتسب به نوبختی که
 در سال ۲۰۰ هجری یعنی در حدود هزار و همد سال
 پیش نوشته شده و اخیرا بوسیله دو نفر ترجمه و چاپ
 گردیده یک ترجمه توسط آقای مشکور با مقدمه بقلم
 آقای استاد سعید نفیسی و ترجمه و چاپ دیگر توسط
 دشتستانی استاد کرسی ادبیات دانشکده افسری
 طهران .

ثانیا - کتاب الملل والنحل شهرستانی که بفارسی
 ترجمه شده و دومرتبه چاپ خورده است .
 ثالثا - کتاب مهدی دارمستر مستشرق فرانسوی
 ترجمه آقای محسن جهانسوز .

۲- پیدایش اولین عقیده غیبت و رجعت درباره حضرت علی . در فرق الشیعه ترجمه دشتستانی آخر صفحه ۱۵ و اوایل ۱۶ مینویسد " دسته معتقد شده و گفتند که علی هرگز گشته نشده و نمرده است و تا این دنیا را پراز داد و عدل نسازد و قبایل عرب را همچو گله نرانند نخواهد مرد و این دسته نخستین دسته ایست که پس از پیغمبر بتوقف قائل گردید و نیز گفتند کارهای ملت اسلامی تنها بر علی وابسته است و ایشان نخستین مردمانی بودند که درباره علی افراط کرده و در حق او غلو نمودند ."

(پیروان این عقیده امروز بنام علی اللهی و بنام اهل حقه در کردستان ایران - عراق - و سوریه موجودند) بنای پیدایش این عقیده بر تعبیر یک عده از بیانات خود آنحضرت شد از جمله این بیانات حضرت -
 امیر المؤمنین علیه السلام است که در جلد سیزدهم بحار الانوار ترجمه فارسی اسلامیة صفحه ۶۶۵ سطر -
 ۲۵ عین عربی او نقل شده که فرموده اند (ان لی الکرة

بعد الکرّة والرجعة بعد الرجعة وانا صاحب الرجعات
والکرات) که ترجمه فارسی آن در صفحه ۶۶۶ سطر بیست
ببعد نقل گردیده "یعنی برای من رو آورد نیست بعد از
رو آوردنی و برگشتنی هست بعد از برگشتنی و من صاحب
برگشتنی ها و رو آوردنیها". از این بیانات نتیجه گرفتند
که آنحضرت بایستی رجعت بفرمایند و بنا بر این زنده
باید باشند و لذا گذشته نشده اند و غایب شده اند .
و چون پس از ذکر مقامات عالیّه معنوی خود در صفحه
۶۶۶ سطر ۵ مینویسد که فرموده اند .

"انا امیر المؤمنین و یعسوب المتقین و آیه السابقین و
لسان الناطقین و خاتم الوصیین و وارث النبیین و خلیفه
رب العالمین " یعنی من فرمانده مؤمنین و سلطان
بردهیزکاران و پیشینیان و زبان ناطقین و خاتم
اوصیا و وارث انبیا و جانشین پروردگار جهانیان "
از این بیانات اخیر مخصوصا جمله خاتم اوصیا
نتیجه گرفتند که پس از آنحضرت وصی و امام دیگری
نباید باشد .

۳- پیدایش عقیده غیبت و رجعت در باره محمد بن حنفیه و پسر او و نوّه او (فرقه‌های کیسانیه)

پس از اینکه حضرت امام حسین (ع) در حرای کربلا شهید شد عده‌ای از شیعیان از قبول امامت حضرت امام زین العابدین امتناع کرده برادر آنحضرت را که به محمد بن حنفیه معروف است امام دانستند . وجه این تسمیه آن است که مادر او زنی خولمه نام از قبیله حنفیه بود . مختار ثقفی که بخونخواهی حضرت امام حسین (ع) قیام کرد وعده‌ای از مسبین شهادت آن حضرت را کشت از پیروان محمد بن حنفیه بود و او را مهدی میخواند و خود را نایب او معرفی میکرد . — طرفداران امامت محمد بن حنفیه را کیسانیه نامند

چنانچه در صفحه های ۲۰ و ۲۱ ترجمه شهرستانی
فرق شیعه نوشته شده .

(پس از وفات محمد بن حنفیه اصحاب و پیروانش بسه
قسمت منقسم شدند گروهی گفتند مهدی منتظر همانسا
محمد بن حنفیه است و علی (ع) او را مهدی نامیده
است و او نمرده و نمیرد اما او از دیده ها غایب
است و جای او را کسی نداند و او باز خواهد گشت .
... گروهی دیگر گفته اند (محمد بن الحنفیه) نمرگ
وزنده است و در کوه (رضوی) بین مکه و مدینه منزل
گزیده و حیات دارد و احوان دشت و صحرا همه
روزه بنزد او آمده و او را از شیر و گوشت خود غذا میدهند
... و شاعر معروف سید اسمعیل حمیری از این فرقه
بوده است و درباره غیبت محمد بن الحنفیه در کوه
رضوی قصیده ای ساخته است .)

از جمله ترجمه چند بیت از قصیده او که بعربی است
اینست .

"نی - نی ابن خوله شربت مرگ نجشیده است و جسد

اورا زمین درخود نمیپوشاند . اودرته دره رضوی
 بیدار است و فرشتگان با او سخن میگویند . ای دره
 رضوی چه میکند کسیکه تو او را از انظار ما پنهان
 میکنی و عشق او ما را دیوانه کرده است . ای پسر
 پیغمبر تو که بدست خدا اعاشه میکنی تا کی وتا چند
 درانتظار تو پسر پریم ."

همچنین کثیر متشعری یکی دیگر از شعرای معروف
 عرب است که از پیروان او است و شنیده دیگری ساخته
 نه ترجمه فارسی چند بیت آن این است .

"علی و سه پسرش آنها نوه های نبی من هستند که
 چیزی از آنها پوشیده نیست نوه ای صاحب ایمان
 و نیکی بود نوه ای در گریلا فدا شد و نوه ای نمی چشد
 مرگ راتا زمانیکه سرداری کند لشگری را که جلویش
 بیرق هاست . غائب شده و دیده نمیشود در زمان ما
 در کوه رضوی است و پیش او غسل وآب است ."

علما * این فرقه برای اثبات اینکه امامت بایستی به
 چهار ختم شود استدلال کرده اند که همانطور که عالم

از چهار عنصر خاک آب باد و آتش (بعقیده فلاسفه پیشینیان) ساخته شده و دارای چهار جهت مشرق و مغرب شمال و جنوب میباشد و سرنائی دارای چهار ضلع و هر بدین دارای چهار رکن است (دودست و دو پا) همینطور هم دین دارای چهار رکن و چهار امام باید باشد که بعقیده آنها حضرت علی (ع) و سه پسرش میباشند . پیروان این عقیده بیشتر در سوریه و لبنان میباشند نکته جالب توجه اینکه عقیده غیبت و رجعت محمد بن حنفیه حتی مورد تصدیق فرقه های دیگر شیعه غیر از خود فرقه کیسانیه واقع شده و چنانچه در کتاب مختار نامه که از کتب شیعه دوازده امامی است شرح مفصلی درباره چگونگی غائب شدن محمد بن حنفیه در کوه رضوی مینویسد . تنها فرقی که با عقیده کیسانیه دارد اینست که مختار نامه مینویسد که محمد بن حنفیه در موقع غائب شدن به پیروان خود وعده داد که جلو دار لشکر حضرت مهدی بوده و با آنحضرت خروج خواهد کرد .

پس از فوت محمد بن حنفیه گروه سوم از پیروان او مرد
 او را تصدیق نموده و به امامت پسرش عبد الله معروف
 به ابوهاشم بیعت نمودند و باز بعد از مردن ابوهاشم
 پیروان او نیز بچند گروه تقسیم شدند گروهی گفتند :
 " امام قائم و مهدی منتظر به حقیقت ابوهاشم عبد الله
 بوده است و او رجعت خواهد کرد و دنیا را مالک خواهد
 شد و او را وصی و خلیفه نباشد . " (فرق شیعه ترجمه
 دشتستانی صفحه ۲۴)

بقراردجات صفحات ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ کتاب فوق
 الذکر . گروهی دیگر از پیروان ابوهاشم گفتند که او
 امامت را پس از خود به عبد الله بن معاویه بن عبد الله
 بن جعفر وصیت کرده بعد از زندان ابومسلم در -
 اصفهان کشته شد ولی باز این شخصی از افتخار اشتهار
 بنیبت و رجعت محروم نماند و گروهی از پیروان او که
 مردن محمد بن حنفیه و ابوهاشم را تصدیق کرده بودند
 در حق خود عبد الله بن معاویه عقیده غیبت و رجعت
 پیدا کردند و گروهی گفتند عبد الله بن معاویه نصرده

وزنده است و در کوههای اصفهان جای دارد و هرگز

نمیرد .

اما اینکه بزرگان آن شهر را بعد از ازبنی هاشم که از فرزندان علی و فاطمه است رهبری نماید گروهی گفتند که عبدالله بن معاویه مهدی قائم است و پیغمبر (ع) به آمدن وی مژده داده .^۰ (فرق شیعه ترجمه دشتستانی

صفحه ۲۵ سطر ۱۱)

" فی الجملة میتوان گفت که تمام فرق و گروههای کسانیه با زکشت و ظهور مردگانرا منتظر میباشند مگر فرقه کسانیه عباسی که امامت را در خلفای بنی عباس نسلا بعد نسل قائل دستند .^۰ (فرق شیعه ترجمه دشتستانی آخر صفحه ۲۵) یقین نیست که پیروان عقیده به غیبت و رجعت ابوهاشم و یا از پیروان عقیده به غیبت و رجعت عبدالله بن معاویه امروز کسی وجود داشته باشد اما پیروان عقیده به غیبت و رجعت محمد حنفیه امروزه — زیادند و دارای ادبیات و فرهنگ و بزرگان و شعرای نامی دستند .

۴ - پیدایش عقیده غیبت و رجعت در باره محمد بن عبدالله نوه حضرت امام حسن (ع)

در فرق شیعه ترجمه دشتستانی صفحه ۴۲ میگوید
"چون امام محمد باقر وفات یافت اصحاب و پیروان وی
بد و دسته منقسم گردیدند .
گروهی به امامت محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی
بن ابی طالب که در مدینه خراج کرده و در آنجا مقوم
گشت قائل گردیدند و گفتند امام موعود مهدی قائم
منتظر او است و او زنده است و در کوه علمیه در
راه مکه منزل گزیده است تا هنگامیکه خروج نماید چه
رسول خدا فرموده است قائم مهدی نامش نام من است
و نام پدر وی نام پدر من است . . ."
گروهی دیگر با امامت جعفر صادق مادام که زنده بود
قائل بودند مگر دسته ای که گفتند جعفر بن محمد چون
در حیات اسمعیل فرزند خود با امامت او اشاره کرده و او

در حیات پدروفات یافت لذا آنان بدینجهت از او —
بازگشتند .

بنظر میآید آنچه باعث پیدایش عقیده غیبت در باره محمد
بن عبدالله بن حسن و شاید محرک او برای قیام بر علیه
خلیفه شده باشد بهمین انطباق بوده که اسم خود ^{اسم}ش را
پیغمبر و اسم پدرش اسم پدر پیغمبر بوده است زیرا
پدر او ادعای امامت نداشت که او از طرف پدر ادعای
وراثت کند .

حتی قویا احتمال میرود که این حدیث ساخته
بیروان او بوده باشد زیرا در بین اخبار روایت شده از
پیغمبر اکرم (ص) در باره ظهور حضرت مهدی (ع)
عده بدون تصریح اسم هستند یعنی در آن احادیث
اسم مهدی تعیین نشده است مانند حدیث ذیل که
در صفحه ۵۳ ترجمه فارسی اسلامیه از جلد ۱۳ —
بحار الانوار مجلسی از رسول خدا روایت شده که فرمود
"سوگند یاد میکنم بآن خدائی که مرا با راستی فرستاد^ه
هرگاه نماند از دنیا مگر یکروز هر آینه خداوند آنرا طاولانی

گرداند تا خروج کند در آنروز سر م مهدی پس آنوقت عیسی بن مریم فرود آید و در پشت سرا و نماز کند و زمین با نور پروردگار روشن شود و سلطنت او از مشرق تا مغرب رسد .

ولی در صفحه ۵۹ روایت دیگری نقل شده است که رسول خدا فرموده

" اگر نماز از دنیا مگر یکروز هر آینه خدا آنرا طولانی گرداند تا اینکه برانگیزاند مردی را از اولاد من که نام او نام من است " و در صفحه ۶۱ خیر دیگری روایت شده " که رسول خدا فرمود دنیا تمام نمیشود تا وقتی که خدا - مبعوث گرداند از عسرت من مردی را که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است . "

چنانچه ملاحظه میشود درد حدیث آخر در یکی فقط تصریح اسم شده است دیگری تصریح اسم و اسم پدر حال این سؤال پیش میآید که آیا در سه صورت خیر از پیغمبر اکرم است یا اینکه صورت ساده بدون اسم از پیغمبر بوده بعد نفوس ذی نفع بآن اسم اضافه کرده اند

یعنی طرفداران محمد حنفیه جمله "اسمه اسمی" —
 یعنی نام او نام من است و طرفداران محمد بن عبدالله
 جمله "اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی" یعنی نام او
 نام من است و نام پدرش نام پدر من است بآن اضافه
 کرده اند تا آنرا با اشخاص مورد اعتقاد خود وفق دهند .
 برای تعیین جواب این سؤال به میزانی که خود
 پیغمبر اکرم (ص) وائمه اطهار (ع) برای تشخیص
 روایت درست از روایت نادرست بدست داده اند
 مراجعه میکنیم و آن اینست که فرموده اند روایات باقرآن
 مجید مطابقه شوند و اگر موافق بودند قبول شوند و اگر
 مخالف بودند . "فاضروه علی الجدار"

یعنی بدیوار بزنید یعنی دورینند ازید .
 درقرآن مجید راجح به حضرت مهدی و اسم او آیاتی

صریح نیست بلکه آیاتی بدین منظور تعبیر میشود .
 درعوش قرآن مجید يك میزان بثلثیا محکم که دارای —
 ارزش علمی فوق العاده است بدست میدهد و آن این
 است که درسوره فاطر آیه های ۴۱ — ۴۲ میفرماید "

"آیا انتظار میبرند جز روش پیشین را پس هرگز نیایی
در روش خدا تبدیلی و هرگز نیایی در روش خدا
تغییری"

در سوره حجرات آیه ۲۸ میفرماید

"روشن خدا آن چنانی است که از پیش هم گذشت و -
هرگز نیایی در روش خدا تغییری"

این آیات شریفه عینا مانند این است که گفته شود

"ناموس و قانون طبیعت هرگز تغییر نمیکند"

و بنا بر این دارای ارزش علمی فوق العاده است کافی

است که بجای کلمه ناموس و قانون کلمه "سنت و روش"

و بجای کلمه طبیعت کلمه خدا قرار داد . بنا بر این در

قضایات بین دو نوع غیرمختلف کافی است که بروش -

خداوند در گذشته توجه کنیم هر کدام باروش خداوند

در گذشته موافق بود آنرا قبول نمائیم و هر کدام مخالف

بودند آنرا رد و بیندازیم و چون در سنت خداوند در

گذشته دیده نمیشود که ظواهرات بعدی را قبلا باسم

مادرزادی معرفی فرموده باشند چنانچه حضرت موسی

هیچیک از انبیا^ع بعد از خود و حضرت مسیح را با اسم
 مادر زاد که عیسی باشد معرفی نفرموده بلکه اسم وصفی
 که مسیح و بمعنی نجات دهنده باشد خبر داده اند
 و همچنین حضرت عیسی (ع) ظهور حضرت رسول اکرم
 را با اسم مادری که محمد باشد تصریح نفرمودند بلکه
 وصفی "فارقلیط" یعنی روح تسلی دهنده اخبار
 فرموده اند بنا براین تصریح اسم و اسم پدر برخلاف
 سنت گذشته خداوند است و میتوان استنباط کرد که
 جمله اسم و اسم من است از ملحقات معتقدین به غیبت
 محمد حنفیه است و تعیین اسم و اسم پدر از ملحقات
 پیروان محمد بن عبدالله میباشد زیرا فقط این فرقه
 هستند که از این روایت استفاده مینمایند و حتی
 مجلسی جدید کرده که شاید بتواند این روایت را با
 عقیده اثنی عشری سازش دهد زیرا در عقیده اثنی
 عشری اسم پدر امام غائب حسن است نه عبدالله.

۵ - پیدایش عقاید غیبت و رجعت بعد از رحلت حضرت امام جعفر صادق (ع) و تشکیل فرقه‌ها اسمعیلیه

فرق الشیعیه ترجمه فارسی آخر صفحه ۴۴ و صفحه ۴۵ مینویسد: "و چون جعفر صادق (ع) در سن شصت و پنج سالگی در سال ۴۸ اوفات کرد و در قبرستان بقیع مدفون گشت از آن پس اتباع و پیروان او پیش فرقه منقسم گردیدند .
گروهی از آنان گفتند جعفر صادق زنده است و نمرده و او ظهور خواهد نمود و سلطنت روی زمین را خواهد داشت و او مهدی نائم منتظر است و مدعی شدند که امام جعفر الصادق فرموده است که چنانچه سر مرا از بالای کوه ببینید به باین فرود آید هرگز باور نکنید که من مرده‌ام و من امام منتظر شما هستم . . ."
گروهی دیگر گفته اند امام و خلیفه پس از جعفر صادق اسمعیل فرزند اوست و وفات وی را در حیات

بدر منکر شدند و مدعی گشتند که تاجهان را اسمعیل
 مالک نگردد و کار مردمان را نظم ندهد هرگز نمیرد و
 او قائم منتظر است و خبر وفات او را جعفر صادق از
 بیم مخالفان انتشار داده ...

چنانچه از متن فرق الشیعه و سایر کتب تاریخی معلوم
 میشود منشاء پیدایش این عقیده از اینجا بوده است
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در زمان
 حیات خود اسمعیل پسر ارشد خود را طبق معمول -
 نائب مناب خود اختیار فرمودند و مردم او را جانشین
 و امام بعد از آن حضرت میدانستند ولی اسمعیل پیش
 از خود آنحضرت وفات یافت این بود که پس از وفات
 آنحضرت از شیعیان متنفذ آنحضرت که نخواستند
 امامت امام موسی کاظم علیه السلام را که جوانی -
 بیست ساله بودند قبول کنند با امامت اسمعیل مانند
 وعده را پیرو عقیده خود نگاهداشتند .
 پیروان عقیده غیبت و رجعت اسمعیل که فرقه های
 هفت امامی اسمعیلیه را تشکیل میدهند امروز بزرگترین

فرقه های شیعه هستند .

بسیاری از مسلمین ساکن هندوستان و کشمیر نیز اسمعیلی هستند عده از پیروان این عقیده در مصر و سایر ممالک افریقا و حتی ایران وجود دارند سابقاً عده زیاد تری از آنها در ایران بودند و ناصر خسرو علوی شاعر معروف ایرانی از پیروان این عقیده بوده و تألیفات^ش درباره این عقیده دارد . علت آنکه پیروان این عقیده زیاد تراز سایر فرقه های شیعه هستند شاید مهارتسی باشد که علماء آنها بکار برده اند که اثبات کنند امامت را به هفتم ختم کنند . آنها مدعی هستند که مقدس^{ترین} اعداد نزد خدا هفت است بدلیل آنکه .

اولا - طبق توراة و بتصدیق قرآن مجید خداوند آسمان و زمین را در شش روز خلق کرده و روز هفتم استراحت فرموده است (آیه ۳ سوره سجده)

ثانیا - خداوند هفت آسمان و هفت زمین را خلق فرموده هفتم راهفت روز قرار داده انسان را هفت مجرای حس عطا کرده (دو چشم دو گوش و دو مجرای

بینی و یک دهان) و قرآن مجید را با سوره الفاتحه که هفت آیه است افتتاح فرموده و تس‌علیه‌ذا " .
 با این دلائل موفق میشدند طرفداران سایر فرقه‌های شیعه را بطرف خود جلب کنند .
 بحیوچه قدرت خلفای عباسی فرقه اسمعیلیه خلافت فاطمی را تأسیس کردند که مدت سه قرن در شمال افریقا و مصر و شام و مکه حکومت داشتند . پس از فوت خلیفه هشتم فاطمی مستنصر در سال ۴۸۷ و بخلافت رسیدن پسرش مستعلی حسن صبا در ایران فرقه از اسمعیلیه پیرو امامت پسر دیگر مستنصر بنام نزار تشکیل کرد که سلسله جانشینی امامت آنها تا اینزمان در خانواده شاه خلیل الله آقاخان محلاتی معروف باقی است و قسمت عمده پیروان آنها در پاکستان و هندوستان هستند و قسمت عمده اسمعیلیان مستعلی در مصر و سایر ممالک اسلامی افریقائی هستند و قسمتی از آنها در هندوستان موجود و بنام مبهره معروفند .

۶ - پیدایش عقیده غیبت و رجعت در باره حضرت امام موسی بن جعفر (ع)

بقرار روایت فرق الشیعه صفحه ۲۰ ترجمه دشتستانی
"اتباع و پیروان" حضرت امام "موسی بن جعفر" پس
از درگذشت وی بشش گروه تقسیم گردیدند . گروهی
گفتند موسی بن جعفر در زندان سندی بن شاهک
بواسطه رطبی که بسم آغشته شده بود و یحیی بن
خالد برمکی از بهرا و آنرا فرستاده بود مسموم گشت
و وفات یافت و علی بن موسی الرضا از این پس امام
است .

فرقه دوم گفتند موسی بن جعفر زنده است و نمرده و
تا دنیا را پیراز داد و عدل نکند نخواهد مرد و مهدی -
منتظر اوست و مدعی شدند که موسی بن جعفر از زندان

بیرون آمد و زندانیها او را ندیدند گروهی گفتند اوقاتم
منتظر است اما وفات یافت و امامت غیر از او جائسز
نیست و او باز گشته ظهور مینماید و مدعی شدند که
پس از مردن او رجعت نمود اما درجائی نهان است
و زنده است و اصحاب و پیروانش او را ملاقات نمینمایند
گروهی دیگر کشتن او را منکر شدند و گفتند او وفات
نیافته و خدا او را به آسمان برد و او را نیز باز میگردانند
خلاصه بغیر از گروه اول سایرین هر کدام بنحوی معتقد
بغیبت و رجعت آنحضرت شدند .

علت اینطور شیوخ عقیده غیبت در باره امام موسی بن
جعفر (ع) بقاری که در غیبت موسی نقل شده
اینست که حضرت امام علیه السلام در موقعی که در
زندان بودند چهار نفر از شیعیان به نیابت آنحضرت
انجام وظیفه میکردند یعنی عزایین و سهم امام را بنام
امام همام دریافت میداشتند که نواب اربعه آنحضرت
بودند پس از اینکه آنحضرت در زندان وفات یافتند
هر چهار نفر نایب نامبرده از تبعیت حضرت امام رضا

(ع) سرپیچیده و متفقا شهرت دادند که امام موسی کاظم (ع) غائب شده است و این شهادت مسرور اتفاق این چهار نایب امام باعث شد که عده ای زیاد از پیروان آنحضرت از قبول امامت حضرت امام رضا خود داری نمودند و پیرو عقائد گوناگون فوق که همگی مبتنی بر غیبت و رجعت آنحضرت بودند . حتی عده ای از شیعیان که آثار بزرگواری و امامت مشهوره از پدر را در سر آنحضرت یعنی امام علی بن موسی المرضا یافتند مهرباناً تا چندی بعضی از آنها از اینکه آیا واقعا حضرت موسی بن جعفر (ع) ممکن است غیبت فرموده باشد یا غیر در تردید بودند چنانچه کتاب غیبت موسی یک نمونه از آنها را اینطور بیان میکند که یکی از شیعیان حضرت امام رضا وقت ملاقات خصوصی خواسته است و یک صبح خدمت آنحضرت - شرفیاب میشود . بدو عرض میکنند که سئوالی و حاجتی دارد و امام را قسم میدهد و استدعا میکند که حقیقت را باو بیان بفرماید .

پس از اینکه آنحضرت با و اطمینان و اجازه سؤال میدهند
او عرض میکند "اهلك ابوك ام غاب" یعنی آیا پدرت
هلاک شد یا غائب شد .

حضرت امام رضا (ع) میفرماید "قد هلك ابي وهلك
وهلك" یعنی بدستیکه پدرم هلاک شد و هلاک شد
وهلاک شد . او تصور میکند که درست و واضح سؤال
نکرده است و شاید منظور امام علیه السلام از هلاک
مردن نباشد .

عرض میکند "اهلاك موت ام هلاك غيبة" یعنی آیا
هلاک شدن منظور مردن است یا هلاک شدن منظور
غیبت است "امام علیه السلام متأثر شده سه مرتبه مکرر
میفرمایند .

"والله هلاك موت والله هلاك موت والله هلاك موت"
بعد توضیح میفرمایند که "مرد یعنی او را بخاک سپردند
وسنگ لحد برینین او قرار دادند" بعد بحال تعجب
و سؤال میفرمایند "تدمات رسول الله ولن يموت موسى"
یعنی در صورتیکه رسول خدا مرد آیا موسی نمیمیرد .

این حکایت که خیلی طبیعی و صحیح بنظر میآید نشان
 میدهد که چطور چهار نفر نواب اربعه حضرت امام موسی
 کاظم علیه السلام که درخواستند حضرت امام رضا
 علیه السلام را قبول کنند و سهم امام موجود نزد خود را
 با حضرت بدهند متفقاً شهادت دادند که شیعیان
 را پراکنده و متزلزل نمودند .

۴ - اختلاف پس از وفات حضرت امام حسن عسکری (ع)

برای اطلاع مشروح و جالب در این مورد طالبین را بکتاب
 " خاندان نوبختی " تألیف مرحوم عباس اقبال آشتیانی
 استاد سابق دانشگاه طهران احاله میدهم " خاندان
 نوبختی يك خانواده ایرانی بود که اسلام آورده و
 خدماتی انجام داده اند .

چون کتاب فرق الشیعه منتسب بحسن بن موسی
 نوبختی یکی از افراد آن خانواده بوده قسمتی از کتاب

در باره مؤلف و تألیف مزبور میباشد بدین مناسبت در طی
سه ستون مقابل یکدیگر روایات منقوله از سه کتاب
معتبر شیعه را در باره اختلافات حاصله پس از وفات
حضرت امام حسن عسکری (ع) عیناً بجمل عربی
اصلیه نقل میکنند آن کتب عبارتند از کتاب فرق الشیعه
و کتاب الملل والنحل که هر دو ترجمه فارسی آنها در
چاپ خورده و سومی کتاب العیون و المحاسن تألیف
مرحوم شیخ مفید *

ماذیلاً بطور خلاصه قسمتهائی را از همان ترجمه
فرق الشیعه نقل میکنیم که مربوط بموضوع مورد تحقیق
ما میباشد و آن موضوع غیبت و رجعت میباشد *

در صفحه ۲۲ کتاب مزبور مینویسند :

"اصحاب و پیروان حسن عسکری پس از وفات وی -
بچهارده فرقه و گروه تقسیم شدند فرقه گفتند حسن بن
علی زنده میباشد و از انظار غائب است او قائم مهدی
است و روانباشد که بمیرد زیرا فرزندی ندارد و زمین
از حجت نباید خالی باشد" . . . فرقه دیگر گفت وفات

یافت اما پس از مردن زنده گشت و او قائم مهدی است
 چه احادیثی رسیده است که قائم آن است که پس
 از مردن زنده شده و قیام نماید و او را هم فرزندی نباشد
 و چنانچه او را فرزندی بود هرآینه مردنش صحت مییافت
 و این مسلم است که او امامت را برای کسی پس از خود
 وصیت نکرده است پس لازم آمد که او قائم مهدی است
 و نیز گفتند محقق است که حسن بن علی وفات کرد و
 فرزند نداشتن او و یکسی وصیت نکردن و وصیت نامه
 نگذاشتن و پس از مردن زنده شدن تمام اینها ثابت
 است . . ."

فرقه های سوم و چهارم که معتقد به امامت جعفر
 برادر آنحضرت شدند و فرقه پنجم که اصلاً از امامت
 خود آنحضرت برگشتند و به امامت برادر دیگر آنحضرت
 که نامش محمد بن علی الهادی بود قائل شدند هر سه
 از بحث ما خارج هستند فرقه دوم گفتند امام حسن
 عسگری را فرزندی است که او را محمد نامیده و سخنان
 مخالفان که گفته اند فرزند و عقب ندارد کاملاً باطل است

این فرقه به امامت محمد قائم مهدی و ولادت محمد بن حسن عسکری معتقد گشت ولی گفته است او غائب و پنهان است و از بیم جور دشمنان دیگر ظاهر و آشکار نمیگردد و این غیبت نخستین غیبت است (صغری) و اوقائم آل محمد است و در حیات پدر نیز باین امر شناخته گشت و بدین طریق بطور صریح امامت او را ذکر نموده است و حسن عسکری را هم جزا و فرزند دیگر نبوده است .

این عقیده فرقه ششم است که بنای عقیده شیعه اثنی عشری است که زمان سلاطین صفویه مذهب رسمی دولت ایران شده است پیروان این عقیده اکثریت عمده اهالی ایران را تشکیل میدهند و عده زیادی ساکن عراق عرب و مجاور عتبات عالیات هستند و عده نیز در بین سایر شیعیان وجود دارند .

فرقه هفتم گفتند حسن عسکری را پس از وفات بهشت ما فرزند متولد گردید و مدعیانی که گویند در حیات حسن عسکری فرزند او را متولد گشت دروغ گفته اند و در باطل بوده اند چه محقق است که اگر حسن عسکری را در -

حیات اولاد ی بوده محققا همچون دیگران مخفی و پنهان نمیماند ولی این امر یقین است که او وفات کرد و او را فرزندی شناخته نشد و این امر بدیهی است و جای هیچگونه مکابره و مشاجره نیست و مسلم است که زن امام حسن عسکری پس از وفات حامله بوده است و حملش نیز بنزد خلیفه وقت و اکثر مردم به ثبوت رسیده بود و بهمین جهت که زن امام حامله است از تقسیم میراث دست نگه داشتند تا وضع حمل شود

وضع حمل نیز صورت گرفت و طفل متولد گشت ولی مخفی و پنهان گردید و برحسب دستور پدر او را محمد نامیدند و اکنون او غائب است و دیده نمیشود .

ضمنا جالب توجه است که از سال ۶۲ هجری - یعنی از زمان تشکیل فرقه کیسانیه معتقد به غیبت - محمد بن حنفیه شهرت یافته بود که پیغمبر (ص) فرموده است که اسم مهدی اسم منست و شاید علت آنکه اسم این طفل محمد اختیار شده روی همین روایت باشد "فرقه هشتم گفتند حسن عسکری را هرگز فرزندی نبوده"

و متولد نشده چه مابطور تحقیق جستجو نمودیم و او را
فرزندی نیافتیم . . . ولی معتقد بیک نوع عقیده غیبت
در رحم شدند (رحم کنیز حامله که بعدها بزاید) .
فرقه نهم امامت را به امام حسن عسکری ختم داشتند
و گفتند همانطور که بین حضرت عیسی (ع) و حضرت
محمد (ص) فترت بود و حجتی در روی زمین نبود همین
طور هم پس از حضرت حسن عسکری فترت واقع شده تا
ظهور قائم آل محمد (ع) و فرقه های دیگر هم هر یک
عقیده اختیار کردند مخالف وجود اولاد و غیبت هردو
که برای اختصار متعرض آنها نمیشویم بطور خلاصه از
چهارده فرقه متشکله بعد از حضرت امام حسن عسکری
(ع) فقط دو فرقه معتقد به وجود پسری برای امام شدند
یک فرقه معتقد تولد اولاد در زمان امام و غیبت او پس
از فوت امام شدند (شیعه اثنی عشریه) یک فرقه دیگر
تولد اولاد را در زمان امام منکر شدند و تولد و غیبت او را
بهشت ماه پس از فوت امام دانستند و فرقه دیگر معتقد
به غیبت خود امام شدند یک فرقه غیبت امام بدون فوت

کردن يك فرقه ديگر غيبت امام پس از مردن وزنده شدن
 ده فرقه ديگر اصلا منكر غيبت شدند و منكر اولاد هردو .
 خلاصه - بطور خلاصه معلوم شد كه در ديانت مقدس
 اسلام اول دفعه پس از فوت پيغمبر اكرم عقیده غيبت
 آنحضرت توسط عمراعلام شد ولی در اثر مداخله ابوبكر
 اين عقیده منتفی گردید .

دفعه دوم پس از رحلت حضرت علي (ع) وباستناد
 وبظواهر بعضی از بیانات آنحضرت عقیده غيبت آنحضرت
 در بين گروهی از شيعيان استوار گردید .
 پس از آن بعد از فوت هريك از امامان مورد اعتقاد يك
 فرقه گروهی از آن فرقه معتقد بغيبت و رجعت امام مور
 اعتقاد خود ميشدند .